حقیقتِ تاریخی ژولیوس سزار

شرق: رمان تاریخی نیمه‌تمام «کسب وکارهای آقای ژولیوس سزار» از مهم‌ترین آثار برتولت برشت است که به‌نظر مترجم فارسی این رمان، حسن نقره‌چی، کمتر دیده شده و بیش از هر اثر دیگر او مورد انتقاد قرار گرفته است. مترجم در پیشگفتار این کتاب، از زمینه‌ای می‌گوید که برشت را به نوشتن رمان تاریخی سوق داد. زمانی که برشت این رمان را می‌نوشت در تبعید به سر می‌برد و اغلب نویسندگانی که رژیم فاشیستی نازی وادار به تبعیدشان کرده بود، برای فهم بهتر انتقادات خود از رژیم خودکامه نازی به نوشتن رمان‌های تاریخی روی آورده بودند. اما رمان تاریخی برشت با تمام این آثار متفاوت بود. «برشت با نوشتن این رمان تحولی بزرگ در نگارش رمان تاریخی پدید آورد. او نمی‌خواهد با این کتاب درس تاریخ بدهد و یا نواقص یک رخداد تاریخی را برطرف کند. می‌خواهد با تحلیل چگونگی تبدیل‌شدن جمهوری روم باستان به امپراتوری، به خواننده موارد مشابهی را نشان دهد که جمهوری وایمار را تبدیل به حکومتی فاشیستی کرد». برشت به‌قدرت‌رسیدن سزار و هیتلر را نه یک مسئله شخصی بلکه برخاسته از اجباری می‌داند که طبقه حاکمه به‌لحاظ مشکلات اقتصادی با آن روبه‌رو شده و در تنگنای اقتصادی هم سرکوب آزادی و روش‌های فاشیستی را در پیش گرفته بود. وضعیت مردم در اواخر جمهوری روم که اوضاع اقتصادی اسف‌باری داشتند، بسیار شبیه به وضعیت مرد آلمان بعد از جنگ جهانی اول است. ازاین‌رو برشت بخشی از تاریخ را احضار می‌کند تا به انتقاد از وضعیت موجود بپردازد. «برشت در رمان تاریخی خود مثل دیگر نویسندگان رمان‌های تاریخی محوریت داستان را بر یک فرد قرار نمی‌دهد و آنچه را که می‌خواهد درمورد سزار بگوید از زبان مردم کوچه‌وبازار و اشخاص دیگر بیان می‌کند. او می‌خواهد حقیقت را روشن سازد و نشان دهد که مردم فریب خورده‌اند و با دست خود دیکتاتوری را سر کار آورده‌اند». برشت در «کسب‌وکارهای آقای ژولیوس سزار» با هجوِ سزار، دیکتاتورهای زمانه خود؛ موسولینی و هیتلر را به سخره می‌گیرد. از نکاتِ جالبِ این کتاب، «نقدی بر رمان تاریخی ناتمام کسب‌وکارهای آقای ژولیوس سزار» است که آخر کتاب آمده و حاوی نکات مهمی است، از جمله اینکه برشت در نامه‌ای از طرح نوشتن نمایش‌نامه‌ای درباره سزار برای اجرا در پاریس می‌نویسد. در واقع کارکردن روی نمایش‌نامه ژولیوس سزار شکسپیر او را به این فکر انداخته بود. «برشت می‌خواست جنبه‌ای جامعه‌شناسانه به یک تراژدی بدهد که البته ثابت شد کاری بس دشوار است. به همین شکل بسیار دشوار به نظر می‌رسید که از یک درام شکسپیر بتوان یک نمایش‌نامه جامعه‌شناسانه بیرون کشید. پس به همین سبب از نوشتن نمایش‌نامه منصرف شد و در سال‌های تبعید در دانمارک روی به نوشتن رمانی درمورد آن آورد». برشت جز رمان «کسب‌وکارهای آقای ژولیوس سزار»، داستان کوتاهی هم در سال ۱۹۴۲ درباره سزار نوشت که «سزار و کهنه‌سربازش» نام داشت. با این حال، رمان او ناتمام ماند و در میان منتقدان نظرات مختلفی مطرح شد. برخی این رمان را شاهکارِ برشت خواندند و معتقدند برشت با نوشتن این رمان حتی ناتمام توانست تحولی در رمان تاریخی پدید آورد، و البته برخی دیگر از منتقدان بر این باورند که این اثر برشت موفق از آب در نیامده است. برشت برای نوشتن این رمان، انبوه کتاب‌های تاریخی و مرتبط با سزار را مطالعه کرد با اینکه نسبت به آنها موضع انتقادی داشت، او در نهایت موضع خود را در رمان طرح‌ریزی کرد که با دیدگاه والتر بنیامین همخوانی دارد و آن دیدن تاریخ نه از منظر بزرگان بلکه از نگاه ستم‌دیدگان تاریخ است. «به عقیده آنها باید از تاریخ بهره برد تا حال را تغییر داد. ازاین‌روست که رمان برشت حول محور شخصیت سزار نمی‌گردد و از سایر رمان‌هایی از این‌دست فاصله‌ای معنادار می‌گیرد. «اگر فقط از روی عنوان کتاب بخواهیم برآورد کنیم، این هم کتابی مانند کتاب‌های دیگر است که فقط بیوگرافی سزار را بیان می‌کند. نیت برشت هم همین بود که به خواننده این احساس را بدهد. خواننده به‌مرور درمی‌یابد که این یک زندگی‌نامه مثل سایر بیوگرافی‌ها نیست که از سزار یک قهرمان بسازد. این یک رمان تاریخی است که بسیاری از مطالب را زیر سؤال می‌برد و به سادگی هرچه را که در کتاب‌های تاریخ نوشته‌اند نمی‌پذیرد، بلکه خودش در پی حقیقت می‌گردد».

کسب‌وکارهای آقای ژولیوس سزار، برتولت برشت، ترجمه حسن نقره‌چی، نشر نیلوفر

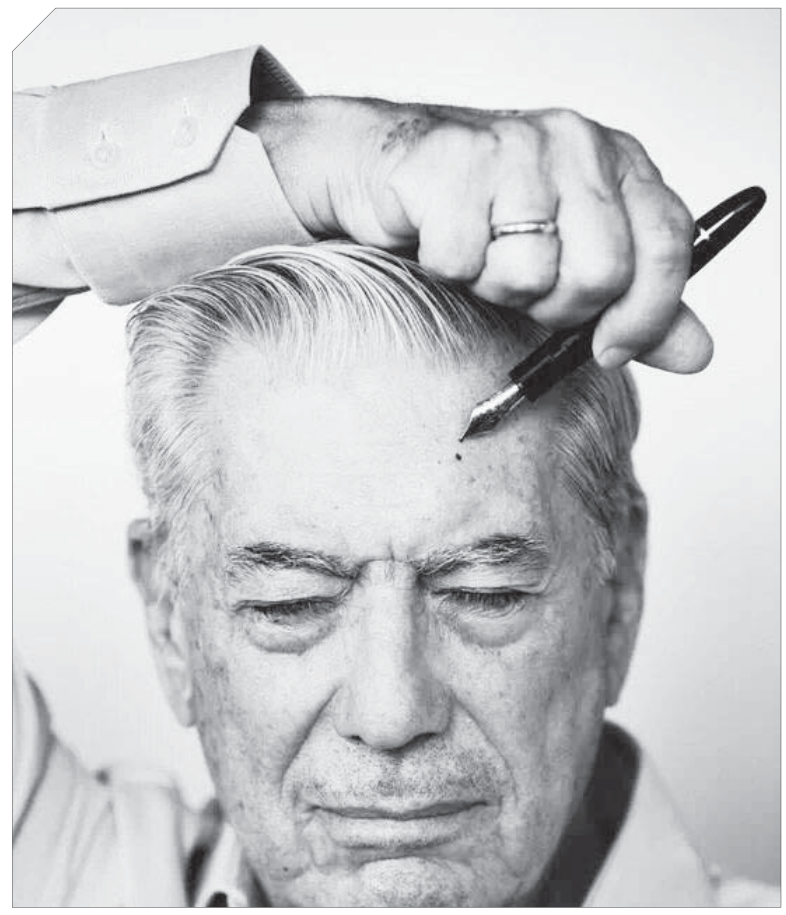

یادداشتی از ماریو بارگاس یوسا درباره مسیر دُن کیشوت

سروانتِس

برگردان منوچهر یزدانی

اولین تلاش من برای خواندن «دُن کیشوت» (دُن کیخوتِ دِ لا مانچا)[1] شکست خورد. هنوز مدرسه می‌رفتم و می‌بایست در هر مرحله واژه‌های قدیمی را در فرهنگ لغات جست‌وجو می‌کردم و جملات طولانی کتاب مرا گیج می‌کرد. درنهایت از خواندن منصرف شدم. سال‌ها بعد، زمانی که در دانشگاه تحصیل می‌کردم، کتاب کوچک ارزشمندی از آزورین[2]، به نام «مسیر دُن کیشوت»[3]، مرا بر آن داشت تا خواندن دوباره آن را بیازمایم. این بار بله، آن را از ابتدا تا انتها خواندم، از هر جمله و هر صفحه آن لذت بردم، با داستان آن زوج ناهمگون، آن نجیب‌زاده پرشورِ آرمان‌گرا که بر آن بود تا واقعیت را طوری به تصویر بکشد که همانند کتاب‌ها و رؤیاهایش باشد و محافظ زمینیِ عمل‌گرا و گران‌شکمی که سعی می‌کرد ارباب خود را در دنیای تلخ حقیقی نگاه دارد تا در میان ابرهای خیال خود ناپدید نشود.

همه آنچه در این کتاب است بهتر از هر کتاب دیگری بیانی نمادین از غنای زبان ما است: گونه‌گونی بی‌پایان الفاظ اسپانیایی برای بیان تمام تفاوت‌های ظریف و تغییرات شرایط انسان. خیال‌پردازی‌ای که زندگی انسان را دگرگون می‌کند و ارتقا می‌بخشد، به عبارت دیگر، طریقی که ادبیات ما را از سرخوردگی، شکست و میان‌مایگی‌ها می‌رهاند خیره‌کننده است. دنیای کوچک و محدود منطقه لامانچا، که دن کیشوت و سانچو در آن به سفر می‌روند، به لطف دلاوری و اراده شوالیه‌ای که خود را مدافع آرمان‌ها و دادگری می‌داند، به‌تدریج به دنیایی پر از رخدادهای پرمزاح و نامتعارف تبدیل می‌شود، جایی که تهور، بیهودگی و طنز آغشته به انسانیت در هم می‌آمیزد تا به ما نشان دهد که تخیل چگونه کسالت را به ماجراجویی و روزمرگی را به رویدادی شگفت‌انگیز، معجزه‌گونه، شفقت‌برانگیز و همه آن دگرگونی‌هایی وامی‌گرداند که زندگی می‌تواند بیافریند.

در نقدهای بسیار پذیرفتنی و قابل‌ستایش کتاب سانتیاگو مونیوز ماچادو[4]، که به تازگی انتشار یافته، گفته می‌شود زندگی‌نامه جدیدی از میگل دِ سروانتِس[5] روایت شده، اما چنین نیست؛ او فقط زندگی‌نامه سروانتس را با موفقیت‌ها و ناکامی‌هایش تحلیل می‌کند. به عنوان مثال، برخورد مونیوز ماچادو با آمریکو کاسترو[6]، مؤلف کتاب «اندیشه سروانتس»، بسیار جدی‌تر از کارشناسانی است که با انتشار کتاب آن را به نقد کشیده‌اند. اگر ویروس کرونا مانع نمی‌شد، با مدیر آکادمی زبان اسپانیا، که مأموریت این مطالعه و تحقیق را به ماچادو واگذار کرده بود، گفت‌وگو می‌کردم و نخستین چیزی که از او می‌پرسیدم این بود: «آیا شما از همان ابتدا به همین شکل برنامه‌ریزی کرده بودید؟ این‌گونه که صدها، شاید هزاران، کتاب را بخواند تا به نظریه روشنی درباره اینکه دُن کیشوت چگونه و در چه فضایی زاده شده است، برسد؟»؛ زیرا شگفت‌انگیزترین موضوع کتاب «سروانتس»، نوشته مونیوز ماچادو، همین است که، پس از یک عمر تحقیق و مطالعه، یک کار علمی بی‌پایان را به پایان رسانیده و حالا می‌دانیم کتاب دُن کیشوت در چه جامعه‌ای و چگونه به وجود آمد که بی‌درنگ اروپا را مبهوت خود کرد. فکر نمی‌کنم تا سال‌ها کاری مشابه عرضه شود که همه مظاهر جامعه اسپانیا را در یک جا جمع و برای ما روشن کند دن کیشوت در چه دنیایی و با چه هدفی زاده شده است.

اغراق نکرده‌ام اگر بگویم خواننده این کتاب، با بیش از هزار صفحه مطلب و دویست صفحه منابع، می‌تواند همه اطلاعات دستگاه حقوقی اسپانیا در زمان نوشتن ماجراهای دن کیشوتِ سروانتس، جشنواره‌های مردمی، بسط جادوگری، زندگی فرهنگی با همه جلوه‌هایش و البته گرفتاری‌ها و جنایات تفتیش عقاید و همچنین زیست فرهنگی نقاشان، هنرپیشه‌های نمایش‌های خنده‌دار، بازیگران و هنرمندان و زندگی نظامی زیر سایه دربار را دریابد. سانتیاگو مونیوز ماچادو همه چیز را در کتاب با جزئیات بسیار و با زبان ساده و روشن، به‌نرمی و بدون درشتی و چنان با حزم آورده است که گویی حکایتی را برای مخاطبان خود دوستانه روایت می‌کند. به نظر من، صفحاتی که در کتاب به جادوگران اختصاص یافته بسیار کامیاب بوده‌اند. این بخش‌ها، از نظر ظرافت و تحقیقات دقیق، بسیار فراتر از کتاب «جادوگران و دنیای آنها»[7]، اثر کارو بورخا[8] است که سرشار از خشونت است. در آنجا، آن مفتشی را می‌بینیم که متقاعد شده بود جادوگری را که محاکمه می‌کند، هرزه‌ای دیوانه است که می‌پذیرد «با شیطان عشق‌ورزی کرده است» و «پس از سوختن» باز هم این کار را خواهد کرد و از آنجایی که مفتشان نمی‌توانند او را متقاعد کنند که همه چیزهایی که می‌گوید خیالات است، چاره‌ای نمی‌بینند جز اینکه او را درون آتش بیندازند.

اما در عرصه فرهنگی و ادبی است که مونیوز ماچادو بهترین لحظات خود را می‌گذراند. حقیقت این است که سروانتِس از نیافتن کسانی که از کتابش حمایت کنند رنج می‌بُرد؛ نه‌تنها کسانی که به آنها دل بسته بود حمایتش نمی‌کردند بلکه شاعران و هنرمندانی که از آنها شعر یا متنی به عاریت می‌خواست نیز، با او همکاری نمی‌کردند.

به نظر می‌رسد سِروانتس از آغاز جوانی آدمی ساده و بی‌نوا بود. ما اطلاعات زیادی از دوران کودکی او نداریم. درست یا غلط، در آغاز زندگی، جنایتی او را از اسپانیا دور کرد و در ایتالیا، کنار یک اسقف اعظم، سر درآورد. مانند همه کم‌مدعاها و خاکی‌ها سرباز می‌شود و در لپانتو[9] با ترک‌ها می‌جنگد، درحالی‌که به سبب بیماری‌ای که داشت نمی‌بایست به جنگ می‌رفت. ولی او همیشه به شلیک آرکبوسی[10] (نوعی توپ کوچک که به شتر می‌بستند) که دست او را ناکار کرد، افتخار می‌کرد. سپس، آدم‌ربایان بربر او را ربودند و پنج سالی را در الجزیره گذراند، جایی که به‌خصوص پس از تلاش‌هایی برای فرار، رنج‌های فراوانی متحمل شد. بالاخره برخی از کشیشان اقانیم ثلاثه (گروهی از مسیحیان که معتقد به اقانیم ثلاثه‌اند) با پرداخت باج او را نجات دادند. در اسپانیا، سعی کرد به آمریکا برود، ولی دولت حتی نامه‌های او را بی‌پاسخ گذاشت. یعنی همه چیز علیه او به‌گونه‌ای شکل گرفت که از او موجودی رنج‌دیده و آسیب‌پذیر بسازد. و بااین‌حال، کرامت و مردانگی سروانتِس بی‌نهایت است. او مردی سخاوتمند، بی‌ریا، و بی‌تردید مردی خوب و آرمان‌گرا و به‌شدت نگران ارتقای زندگی هموطنانش بود، شاید هم این نگرانی در تضاد با آن آرمان‌گرایی وی به حساب می‌آمد. و اینجا آخرین سؤال برای سانتیاگو مونیوز ماچادو، که در کتابش به صراحت می‌گوید: متقاعد شده است که دن کیشوت را سروانتِس برای «پایان‌دادن به رمان‌های شوالیه‌ای» نوشته است. آیا نسبت به این موضوع کاملا مطمئن هستید؟ زیرا، در حقیقت سروانتس رمان‌های شوالیه‌ای بسیاری خوانده بود و علاقه خاص او به این نوع رمان برای هیچ‌کس قابل انکار نیست. در دن کیشوت، نمونه‌های بی‌شماری از این علاقه دیده می‌شود. از سوی دیگر، نظریه کاملاً دقیقی وجود دارد که به‌گمانِ سروانتس رمان «رکاب سفید»[11]، «بهترین کتاب جهان است». آیا نوستالژی محسوسی در این نگرش دیده نمی‌شود؟ حداقل پنداری از دنیایی پر نظم و منسجم که در آن شیوه‌ای برای کاهش خشونت‌های انسانی و تسکین آن را نوید دهد، پیدا شود، البته چنین دنیایی که در آن همه چیز بر اساس قوانین دقیقاً برنامه‌ریزی و تثبیت‌شده باشد، دور از واقعیت است. ولی شاید بتوان گفت که انسان از این طریق قادر باشد بسیاری از امیال افراطی خود را که سبب جنگ‌های بسیاری شده است مهار و انسانی‌تر کند.

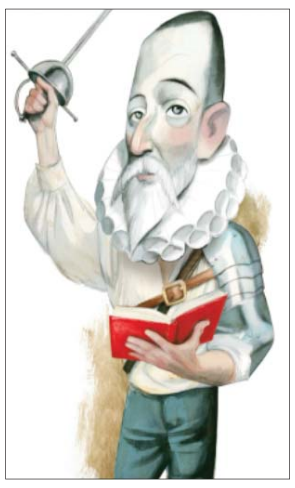

وقتی توانستم دُن کیشوت بخوانم، از مدت‌ها پیش از آن در حال مطالعه رمان‌های شوالیه‌ای بودم که در آنها سعی می‌شد توقف یا کاهشی در افراط ستیزه‌جویی پدید آورد و به گونه‌ای سبب تقلیل وحشت در چنین دنیای پر از آشوب گردد. آیا امکان نداشت که سروانتس، پس از این‌همه رنج در زندگی، به دنبال توقف و کاهش این مصیبت‌ها در دنیا بوده باشد؟ و همچنین در پس برق شمشیرها و درگیری‌های وحشیانه، در پی پدیدارشدن دنیایی پر از صلح و نظم بوده باشد، تا با برنامه‌ای جدی به رفتارهای سختگیرانه، خودمحوری‌ها که در آن خون‌های زیادی ریخته می‌شد پایان داده شود؟ ولی به‌محض بازگشت به دنیای واقعی، جهان همان‌طور که بود متجلی می‌شد: پوسیده و درمان‌ناپذیر. آیا سروانتس نمی‌خواست در دُن کیشوت با آن رؤیاهای شوالیه‌های کهن که در سر می‌پروراند و با کارهای عجیب و مضحک یک دیوانه، هر چند با لفاظی، به همه این‌ها پایان دهد؟

پی‌نوشت‌ها:

1. Don Quijote de la Mancha
2. Azorín
3. La ruta de Don Quixote
4. Santiago Muñoz Machado
5. Miguel de Cervantes
6. Américo Castro
7. Las brujas y su mundo
8. Caro Baroja
9. Lepanto
10. arcabuz
11. Tirante el Blanco؛ یک رمان شوالیه‌ای که حدود سال‌های ۱۴۶۰-۱۴۶۴ توسط نجیب‌زاده والنسیایی، ژانوت مارتورل (Joanot Martorell) نوشته شده است.

یادی از به‌آذین در سالمرگ او

مترجم رمان‌های بزرگ

شرق: محمود اعتمادزاده یا آن‌طور که بیشتر مشهور است، به‌آذین، از نسل طلایی مترجمانی است که بنا بر ضرورت و باوری دست به انتخاب کتابی برای ترجمه می‌زدند. او به تعهد و مسئولیت نویسنده در قبال جامعه باور داشت و معتقد بود می‌توان و باید به یاری هنر جامعه را دگرگون کرد. محمود اعتمادزاده در بیست‌وسوم دی‌ماه ۱۲۹۳ شمسی در خانواده‌ای که بازرگان و خرده‌مالک بودند، متولد شد. به‌آذین نیز مانند بسیاری دیگر از هم‌نسلانش هم پایی در سیاست داشت هم پایی در ادبیات و داستان‌نویسی. در کارنامه به‌جامانده از او تعداد زیادی داستان و ترجمه به‌جا مانده که البته داستان‌های او امروز فقط بخشی از تاریخ ادبیات معاصرند و جزء آثار شاخص معاصر جای نمی‌گیرند؛ اما او در ترجمه چهره مهم‌تری است و آثاری اغلب کلاسیک با ترجمه او که گاه از زبان واسطه انجام شده‌اند، منتشر شده است. به‌آذین همچنین سردبیر مجلاتی مثل «کتاب هفته»، «پیام نوین» و «صدف» بود. در زندگی به‌آذین دو نقطه درخورتوجه دیگر هم دیده می‌شود؛ یکی نقشش در کانون نویسندگان ایران و دیگری عضویتش در حزب توده ایران. به‌آذین در رشت متولد شد و تحصیلات ابتدایی‌اش را در همان شهر گذراند و در اواخر تابستان ۱۳۰۶ با خانواده‌اش به مشهد رفت. پس از سه سال درس‌خواندن در این شهر به تهران رفت و در آنجا ادامه تحصیل داد. او به ادبیات علاقه‌ای زیاد داشت؛ اگرچه تحصیلات دانشگاهی‌اش را در رشته‌ای بی‌ارتباط با ادبیات گذراند. درباره علاقه‌اش به ادبیات گفته بود: «روی‌آوردنم به ادبیات داستانی شاید از تأثیر ماندگاری باشد که در کودکی شنیدن قصه‌های دیو و پری در من داشت و نیز تماشای تصویرهای خیال‌انگیز کتاب‌های پدرم که برایم سراسر شگفتی بود... باز از این همه گذشته، فضای پر از کشاکش و اضطراب جنگ و انقلاب گیلان که سال‌های نخست کودکی را در خود فرو می‌گرفت و نقش‌های خیال را در ذهنم به پرواز درمی‌آورد. چنین بود که سپس در دبستان از راه کتاب‌هایی که می‌خواندم، با شعر و داستان آموخته شدم. با فرونشستن آشوب خون‌بار آن سال‌ها خانواده‌مان به مشهد کوچ کرد. آنجا در کنار آموزش دبیرستانی، بیشتر وقتم به خواندن همه جور کتاب می‌گذشت و از آن میان به‌ویژه دیوان‌های شاعران که در کتابخانه شهر به آن دسترسی می‌یافتم. کم‌کم غنای خوش‌آهنگ زبان فارسی بر من آشکار می‌شد و هم‌زمان به سنگلاخ پهناوری که نثر سنتی گذشته را از شعر جدا می‌کرد، پی می‌بردم». در شهریور ۱۳۱۱ به‌آذین به همراه گروهی دیگر از جوانان ایرانی که بورسیه دولت بودند، برای ادامه تحصیل در رشته مهندسی و ریاضیات به فرانسه رفت؛ اما به قول خودش وقتش را با شور و کنجکاوی به خواندن آثار ادبی و تا اندازه‌ای فلسفی یا تاریخی می‌گذراند. او در سال ۱۳۱۷ به ایران بازگشت و به‌عنوان ستوان دوم به نیروی دریایی پیوست و به خرمشهر رفت. دو سال بعد که سروان شد به انزلی رفت و در آنجا مسئول بخشی در نیروی دریایی شد که اگرچه به قول خودش دهن‌پُرکن بود؛ اما برای او راضی‌کننده نبود. در جریان جنگ دوم جهانی و در شهریور بیست که نیروهای شوروی و انگلیس وارد ایران شدند، به‌آذین به‌عنوان افسری از نیروی دریایی هنوز در انزلی بود. او اگرچه از بمباران انزلی جان سالم به در برد؛ اما سخت مجروح شد و یادگار آن دوران با قطع بازو و دست چپش تا پایان عمر همراهش ماند. پس از شهریور بیست به‌آذین جذب تفکر چپ شد؛ آن‌طور که خودش بعدها گفت با «اندیشه و احساس». در خرداد ۱۳۲۳ از ارتش جدا شد و به حزب توده پیوست که چند سالی از تأسیس آن می‌گذشت. با جدایی از ارتش به‌آذین به معلمی روی آورد و به‌عنوان معلم ریاضی و فیزیک مشغول به کار شد. در همین دوران بود که او نام مستعار به‌آذین را برای خود انتخاب کرد. به‌آذین، در کنار فعالیت‌های سیاسی‌اش علاقه‌اش به ادبیات را هم حفظ کرد و اگرچه علاقه داشت که به‌عنوان نویسنده به کار بپردازد؛ اما آن‌طور که خودش گفته بود مجبور شد به ترجمه هم بپردازد: «آنچه من را از پیگیری آزمون دختر رعیت و از ادامه خانواده امین‌زادگان بازداشت، فشار تنگدستی و لزوم تأمین زندگی خانواده بود. در آن زمان آثار نویسندگان ایرانی کمتر خواننده می‌یافت و به اندازه بخور و نمیر هم درآمدی نداشت. بی‌کار بودم. ناگزیر پیشنهاد ترجمه بابا گوریو اثر بالزاک را در برابر هزار تومان پذیرفتم و یک‌ماهه کار را تحویل دادم. گشایشی بود». او آثار مهمی ترجمه کرد و اگرچه امروز به ترجمه‌هایش می‌توان نقدهایی وارد کرد؛ اما در اینکه او نقش مهمی در آشنایی جامعه ادبی ایران با آثار مهم ادبیات جهانی داشت، شکی نیست. شهرت به‌آذین بیشتر مرهون ترجمه رمان‌های بزرگ و کلاسیک است. رمان‌های ژان کریستف اثر رومن رولان و بابا گوریو و چرم ساغری نوشته بالزاک و دن آرام اثر شولوخف و اتللو اثر شکسپیر ازجمله ترجمه‌های اوست که خدمت بزرگ به‌آذین به فرهنگ ماست.

وزارت صنعت، معدن و تجارت

فراخوان مناقصه خرید تجهیزات زیرساخت فنآوری اطلاعات
حوزه ستادی وزارت صنعت، معدن و تجارت در سال ۱۴۰۱

وزارت صنعت، معدن و تجارت در نظر دارد فرآیند خرید تجهیزات زیرساخت فنآوری اطلاعات حوزه ستادی خود را بر اساس شرایط و طرح قرارداد به شرکت های پیمانکاری واجد شرایط و تایید صلاحیت شده از سوی مراجع ذیربط با شماره فراخوان ۲۰۰۱۰۰۰۰۰۳۰۰۰۰۰۱ را از طریق سامانه تدارکات الکترونیکی دولت برگزار نماید.
کلیه مراحل برگزاری مناقصه از دریافت اسناد مناقصه تا ارائه پیشنهاد مناقصه گران و بازگشایی پاکت ها از طریق درگاه سامانه تدارکات الکترونیکی دولت (ستاد) به آدرس www.setadiran.ir انجام خواهد شد و لازم است مناقصه گران در صورت عدم عضویت قبلی، مراحل ثبت نام در سایت مذکور و دریافت گواهی امضای الکترونیکی را جهت شرکت در مناقصه محقق سازند.
تاریخ انتشار مناقصه در سامانه مورخ ۱۴۰۱/۰۳/۲۲ می باشد.
مهلت زمانی دریافت اسناد مناقصه از سامانه تا ۱۲:۰۰ روز سه شنبه تاریخ ۱۴۰۱/۰۳/۲۴
مهلت زمانی ارائه پیشنهاد تا ساعت ۱۲:۰۰ روز یک شنبه تاریخ ۱۴۰۱/۰۴/۰۵
زمان بازگشایی پاکات : ساعت ۱۴:۰۰ روز چهارشنبه تاریخ ۱۴۰۱/۰۴/۰۸
مدت اعتبار پیشنهادات ۳ ماه پس از بازگشایی پاکات (تا تاریخ ۱۴۰۱/۰۷/۰۹) می باشد.
نوع تضمین شرکت در مناقصه: تضامین های موضوع بندهای الف (ضمانت نامه بانکی و ضمانت نامه های صادره از سوی موسسات اعتباری غیر بانکی مورد تایید بانک مرکزی)
مبلغ تضمین شرکت در مناقصه: ۷/۸۴۷/۰۰۰/۰۰۰ ریال
اطلاعات تماس دستگاه مناقصه گزار جهت دریافت اطلاعات بیشتر در خصوص اسناد مناقصه و ارائه پاکت های الف :
آدرس: تهران، خیابان شهید استاد نجات الهی، خیابان شهید کلانتری، ساختمان شهید الهی، وزارت صنعت، معدن و تجارت، واحد امور قراردادها و مناقصات - تلفن ۰۲۱- ۸۸۹۰۵۳۲۴
اطلاعات سامانه ستاد جهت انجام مراحل عضویت در سامانه :
مرکز تماس ۱۴۵۶ - ۰۲۱
اطلاعات تماس دفاتر ثبت نام سایر استانها، در سایت سامانه (www.setadiran.ir) بخش " ثبت نام /پروفایل تامین کننده/ مناقصه گر" موجود است.
لازم به ذکر است که اصل ضمانت نامه (پاکت الف) می باید حسب شرایط، ضوابط و زمان بندی مناقصه در پاکت در بسته به امور قراردادها و مناقصات وزارت صنعت، معدن و تجارت به نشانی فوق الذکر تحویل گردد.
م الف ۱۰۰۱ شناسه آگهی ۱۳۳۱۸۸۴